

Research Paper

Middle East Security Order in a Complex Situation



***Mohammad Reza Faraji¹** , **Vahid Ranjbar Heydari²**

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities and Social Sciences, Ardakan University, Ardakan, Iran.
2. PhD, International Relations, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Iran.

Use your device to scan
and read the article online



Citation: Faraji MR, Ranjbar Heydari V. (2020). [Middle East Security Order in a Complex Situation (Persian)]. *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 9(33), 254-275.



Received: 09 Nov 2019

Accepted: 03 Mar 2020

Available Online: 21 Sep 2020

Key words:

Complexity, Region, Middle East, Nonlinear, Security order, Fuzzy logic

ABSTRACT

Today, with the complexity and chaos in the international system, regions are greatly affected by the logic of complexity. One of the important regions affected by the security order complexity is the Middle East. This descriptive-analytical study aims to explain the Middle East security order in a complex situation. According to the complexity theory, this study tries to explain the complexity in the regions and then the Middle East is presented as a case. The question is: What are the principles of the Middle East security order in a complex situation? Hence, it was assumed that nonlinearity, dynamics, and being in chaos are the main features of the security order complexity in the Middle East. The results reported that the Middle East security order is nonlinear and based on a novel fuzzy logic.

* Corresponding Author:

Mohammad Reza Faraji, PhD.

Address: Department of Political Science, Faculty of Humanities and Social Sciences, Ardakan University, Ardakan, Iran.

E-mail: m.faraji@ardakan.ac.ir

مقاله پژوهشی نظم امنیتی منطقه خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی

* محمد رضا فرجی^۱، وحید رنجبر حیدری^۲

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران.

۲. دانش آموخته دکترای روابط بین الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، ایران.

چکیده

امروزه با پیچیدگی و آشوبی شدن سیستم بین‌الملل، مناطق نیز شدیداً تحت تأثیر منطق پیچیدگی قرار گرفته‌اند. یکی از مناطق مهم که از نظم امنیتی پیچیده متأثر شده است خاورمیانه است. در این راستا این سؤال مطرح است که نظم امنیتی خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی حاکم بر آن مبتنی بر چه اصول و مبنایی است؟ در پاسخ به این سؤال این فرضیه مطرح می‌شود که غیرخطی، دینامیک و آشوبی بودن از مشخصه‌های بارز پدیده‌ها در منطقه خاورمیانه است، بر این اساس نظم امنیتی حاکم بر منطقه خاورمیانه از ویژگی غیرخطی برخوردار است و مبتنی بر منطق نوین و فازی است و بنابراین راهبردهای امنیتی نوین را طلب می‌کند. این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی سعی در تبیین نظم امنیتی خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی دارد. بر این اساس پژوهش با توجه به تئوری پیچیدگی به تبیین پیچیدگی در مناطق خواهد پرداخت و سپس منطقه خاورمیانه به عنوان یک نمونه موردی تبیین خواهد شد.

تاریخ دریافت: ۱۸ آبان ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۱۳ اسفند ۱۳۹۸

تاریخ انتشار: ۳۱ شهریور ۱۳۹۹

کلیدواژه‌ها:

پیچیدگی، منطقه،
خاورمیانه، غیرخطی،
نظم امنیتی

* نویسنده مسئول:

دکتر محمد رضا فرجی

نشانی: اردکان، دانشگاه اردکان، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، گروه علوم سیاسی.

پست الکترونیکی: m.faraji@ardakan.ac.ir

مقدمه

منطقه‌گرایی از این دوره به بعد نقش مهمی در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ ایفا کرد. به عبارتی تحولات صورت گرفته حاوی یک پیام مهم برای همه جهانیان و کشورهای ابرقدرت بود، دیگر دوره هژمونی و تسلط یک قدرت بر همه جهان به سرآمده بود و باید در مناطق قدرت‌نمایی کرد. به همین دلیل نظم منطقه‌ای در ادبیات روابط بین‌الملل وارد شد و کم‌کم جاباز کرد؛ بنابراین در حال حاضر برای استراتژیست‌ها و سیاست‌گذاران در کنار شناسایی و تشخیص نظم بین‌الملل، نظم منطقه‌ای نیز مهم است. بازیگران بین‌الملل باید مناطق را شناخته و نظم حاکم بر آن مناطق را نیز تشخیص دهند.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که نظم امنیتی حاکم بر منطقه خاورمیانه که به عنوان یک منطقه بسیار مهم و حیاتی در سیاست جهانی مطرح است در وضعیت پیچیدگی فعلی بر چه اصول و مبانی استوار است؟ به عبارتی خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی حاکم دارای چه نظامی است؟ پاسخ به این سؤال و سؤالاتی از این قبیل برای سیاست‌گذاران و استراتژیست‌ها بسیار مهم است؛ چراکه راهبردهای سیاست خارجی را جهت می‌دهد. در حوزه خاورمیانه مطالعات بسیاری صورت گرفته است، ولی تحقیقات مربوط به نظم حاکم بر خاورمیانه بسیار محدود است و از منظر پیچیدگی نیز به‌ندرت به این موضوع پرداخته شده است و این خود مهم‌ترین دلیل در کنار راهبردی بودن پژوهش برای نگارش این پژوهش است. بعضی از تحقیقاتی که به رشته تحریر درآمده و با نظم خاورمیانه در پیوند هستند به این قرارند: کریستین کویچ به رقابت قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه می‌پردازد و سعی در بررسی نظم خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی دارد (Kausch, 2014).

بعد از خاتمه جنگ سرد در اواخر دهه ۱۹۸۰، نظم بین‌الملل نیز با توجه به فروپاشی ساختار دوقطبی تغییر کرد. به علاوه اندیشمندان سیاسی بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با توجه به تغییر و تحولاتی که در حوزه علم و تکنولوژی ایجاد شد شاهد تحول در تمامی اصول مفهومی روابط بین‌الملل بودند. می‌توان دوره بعد از سال ۲۰۰۱ و حتی کمی قبل‌تر از آن را دوره ظهور روابط بین‌الملل جدید دانست. در این دوره نوعی سردرگمی در بین اندیشمندان روابط بین‌الملل ایجاد شد و هر اندیشمند روابط بین‌الملل با بهره‌گیری از یک پارادایم موجود، سعی در تبیین این تحولات داشت. دسته‌ای چون پست‌مدرنیست‌ها به نقد مدرنیسم پرداختند و به نوعی کوشیدند با نقد مدرنیسم به تحلیل وقایع موجود بپردازند. سازه‌نگاران به روایت‌ها و هویت‌ها متمایل شدند.

رنالیست‌ها نوعی تفکر و بازاندیشی در تئوری خود ایجاد کردند و از رنالیسم تدافعی و تهاجمی سخن راندند تا ادراک تهدید را مطرح کنند. لیبرالیست‌ها و نئولیبرالیست‌ها نیز بحث وابستگی متقابل پیچیده را مطرح کردند و از حساسیت و آسیب‌پذیری متقابل برای تبیین تحولات یاری جستند. به هر حال وقایع به‌وجودآمده نوعی سردرگمی در میان اندیشمندان روابط بین‌الملل ایجاد کرد و هر نحله و گرایشی سعی در تبیین وقایع با توجه به ادراک خود داشت، غافل از اینکه جهان بعد از سال ۲۰۰۱ در حالت آشوب‌گونه و پیچیدگی است و منطق حاکم بر پدیده‌ها تغییر کرده است. در جهان آشوب‌گونه در کنار نظم بین‌الملل، نظم مناطق نیز قابلیت بررسی و واریسی دارد.

جهان بعد از سال ۲۰۰۱ جهان منطقه‌ای است.

و تبیین سیاست خارجی در خاورمیانه داشته است (Preiser-Kapeller, 2015). قاسمی از منظر شبکه‌ها به تحلیل سیاست خارجی در خاورمیانه پرداخته است (قاسمی، ۱۳۸۹). لوئیس فاست در پژوهشی سعی در تبیین مسائل از منظر وابستگی حساس در خاورمیانه داشته است (Fawcett, 2017). ریموند هینه بوش نیز در اثر خود هرچند از منظر کلاسیک به خاورمیانه پرداخته، ولی به اثرپذیری سیاست خارجی کشورهای منطقه از یکدیگر و ارتباط این منطقه با سایر مناطق پرداخته که از ویژگی‌های نظم پیچیده است (Hinnebusch, 2003).

در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش این فرضیه مطرح می‌شود که نظم منطقه‌ای خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی حاکم بر منطقه، آشوب‌گونه و مبتنی بر دینامیک غیرخطی است. نظم خاورمیانه آشوب‌گونه است؛ زیرا پنج قطب قدرت در خاورمیانه در وضعیت گذار هستند و در این وضعیت نوعی سردرگمی و آشوب در منطقه وجود دارد؛ به علاوه نظم خاورمیانه غیرخطی است؛ زیرا کوچک‌ترین تغییر و تحول در این منطقه ممکن است منجر به بزرگ‌ترین وقایع و حوادث شود.

بنیان‌های نظری و مفهومی پژوهش؛ امنیت در وضعیت پیچیدگی

پایان جنگ سرد منجر به تحول در ساختار سیستم امنیتی نظام بین‌الملل شد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نظم امنیتی دوقطبی حاکم بر سیستم بین‌الملل که برای دهه‌ها امنیت نظام بین‌الملل را تعیین می‌کرد فروپاشید و به مناطق اجازه تعیین نظم امنیتی حاکم داده شد. به عبارتی در دوره بعد از جنگ سرد شاهد رشد منطقه‌گرایی در سیستم بین‌الملل هستیم و نظم‌های منطقه‌ای

رابینوچ به بررسی روابط اسرائیل با کشورهای منطقه خاورمیانه با توجه به تغییرات در محیط خاورمیانه پرداخته است (Rabinovich, 2015). ویلف در پژوهشی به رقابت درون‌ایدئولوژیکی بین کشورهای مسلمان برای دستیابی به هژمونی در خاورمیانه پرداخته است (Wilf, 2017). سیبرگ به بررسی نقش بازیگران غیرعربی و غیردولتی در تغییر محیط امنیتی در منطقه خاورمیانه پرداخته است (Seeberg, 2016). گالو از منظر سیستمی و با رویکرد پیچیدگی به تبیین تعارضات نوین در سیستم بین‌الملل پرداخته است (Gallo, 2012). هانس کوچلر به تغییرات سیاسی و اجتماعی در جهان عرب و تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه پرداخته است (Köchler, 2014).

اوتاوا و دیگران در پژوهشی تحت عنوان «خاورمیانه جدید» به بررسی وضعیت خاورمیانه پرداخته‌اند. اینان سه خوشه از کشورها تحت عنوان ایران - عراق، لبنان - سوریه، فلسطین - اسرائیل و سه موضوع و مسئله چالشی تحت عنوان گسترش سلاح‌های هسته‌ای، فرقه‌گرایی و چالش رفرف سیاسی را در خاورمیانه جدید مطرح و بررسی کردند (Ottaway, Brown, Hamzawy, Sadjad-pour & Salem, 2008). همان‌گونه که از بررسی ادبیات موجود فهم می‌شود در حوزه خاورمیانه، تحقیقات نظری غنی‌ای که از منظر پیچیدگی به تحلیل خاورمیانه بپردازد، وجود ندارد. در ادامه این روند تحقیقاتی هرچند بسیار محدود در این حوزه مطرح شد که به گونه‌ای با نظم خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی در پیوند هستند. هالیدی سعی به تبیین خاورمیانه در وضعیت جهانی شدن و از منظر پیچیدگی داشته است (Halliday, 2005).

کاپلر از منظر پیچیدگی و شبکه‌ها سعی در تحلیل

توجه به این دو ویژگی در بسیاری از نواحی شاهد عدم شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای هستیم؛ برای مثال میان کشورهای واقع در آفریقای مرکزی با وجود هم‌جواری جغرافیایی، به دلیل فقدان الگوهای مستحکم دوستی و دشمنی و نیز فقدان وابستگی متقابل شدید، شاهد عدم شکل‌گیری مجموعه امنیتی منطقه‌ای هستیم.

جدا از شکل‌گیری مباحث امنیت منطقه‌ای در ادبیات روابط بین‌الملل، مفهوم امنیت منطقه‌ای در وضعیت پیچیدگی نیز متفاوت از دوران قبل است. راهکارها و راهبردهای دستیابی به امنیت در مناطق نیز متفاوت از گذشته است. باری بوزان و ویور به‌درستی در کتاب «مناطق و قدرت» به این مورد توجه کرده و عنوان می‌کنند که با توجه به فروپاشی نظام دوقطبی و خاتمه جنگ سرد قدرت‌های منطقه‌ای از قدرت مانور بیشتری در مناطق برخوردارند. آن‌ها استدلال می‌کنند که هژمون و قدرت‌های بزرگ خواهان درگیری در مناطق نیستند؛ بنابراین قدرت‌های منطقه‌ای با موضوعات استراتژیک و نظامی درون منطقه خود مواجه می‌شوند (Buzan & Wæver, 2003: 55).

در وضعیت پیچیدگی و آشوبی حاکم بر روابط بین‌الملل الگوهای دوستی و دشمنی به عنوان متغیرهای مستقل در امنیت عمل می‌کنند. مطابق با نظر بوزان و ویور امنیت چیزی است که دولت‌ها مطابق با الگوهای دوستی و دشمنی و روابط قدرتی در هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای ایجاد می‌کنند. بوزان و ویور چهار پارامتر را در شکل‌گیری یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای مؤثر می‌دانند که عبارت‌اند از شرایط داخلی دولت‌های منطقه (قوی و ضعیف بودن)؛ روابط دولت با دولتی دیگر، که مجموعه امنیتی را ایجاد می‌کند؛ روابط منطقه با منطقه، به‌ویژه روابط همسایگان و

در کنار نظم بین‌الملل حائز اهمیت‌اند. باری بوزان و ویور نیز به این مورد توجه کرده و الگوهای امنیتی بعد از جنگ سرد را متفاوت از دوران دوقطبی می‌دانند و عنوان می‌کنند که در دوره بعد از جنگ سرد مناطق و بازیگران منطقه‌ای از استقلال عمل نسبی در تعیین الگوهای امنیتی برخوردار هستند (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به (Buzan & Wæver, 2003: 3)).

این دو اندیشمند سطح تحلیل مناسب امنیتی را سطح منطقه‌ای می‌دانند و عنوان می‌کنند مناطق جایی است که بیشتر فعل و انفعالات امنیتی ملی و جهانی و اکثر اقدامات و فعالیت‌ها در آنجا رخ می‌دهد (Buzan & Wæver, 2003: 3). این دو، مفهوم مجموعه امنیتی منطقه‌ای را ابداع کردند و در تعریف آن عنوان می‌کنند که یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای عبارت است از: «مجموعه‌ای از واحدها که در آن‌ها فرایندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دوی آن‌ها به اندازه‌ای در هم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدای از یکدیگر تحلیل یا حل شود» (Buzan & Wæver, 2003: 44).

از منظر این دو، دو ویژگی اصلی یک مجموعه امنیتی عبارت است از روابط قدرت و الگوهای دوستی و دشمنی (Buzan & Wæver, 2003: 41). اولی مربوط به این ایده است که کشورها در یک تعامل مستقیم و یا غیرمستقیم منطقه‌ای بایکدیگر بر پایه موازنه قوای منطقه‌ای انواع معینی از قطب‌ها را مانند دوقطبی، تک‌قطبی یا چندقطبی ایجاد می‌کنند. دومی مربوط به فاکتورهای پس زمینه‌ای مناطق است؛ مانند تاریخ، فرهنگ، مذهب، جغرافیا که منازعه یا همکاری منجر به شکل‌گیری ترس‌ها، تهدیدها و دوستی‌ها در یک منطقه می‌شود (Buzan & Wæver, 2003: 50). با

سرانجام نقش قدرت جهانی در مجموعه امنیتی منطقه
(Soltani, Naji & Ekhtiari Amiri, 2014).

تحول در مفهوم امنیت از کلاسیک به پیچیده

اصولاً بعد از خاتمه جنگ سرد مفهوم امنیت متحول شد و ادبیات امنیتی کلاسیک پاسخ‌گوی تحولات نوین نیست. در این دوره شاهد تحول در اصول زیربنایی سیستم هستیم. موضوعات روابط بین‌الملل با تغییر و تحول مواجه می‌شود. دیگر موضوعات نظامی در صدر موضوعات نیست، بلکه در کنار موضوعات نظامی موضوعات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارتباطی نیز مطرح است. هیچ‌گونه سلسله‌مراتبی نیز بین موضوعات وجود ندارد؛ بنابراین جهان بعد از جنگ سرد شاهد دو تحول اساسی است: یکی، تحول در موضوعات روابط بین‌الملل و دیگری نبود سلسله‌مراتب در موضوعات و مهم بودن همه موضوعات در کنار یکدیگر به صورت افقی.

در این راستا تنوع در موضوعات در حوزه بین‌الملل منجر به تنوع و گسترش امنیت در سیستم بین‌الملل می‌شود. بنابراین دنیای بعد از جنگ سرد در حوزه امنیتی گسترش می‌یابد. سخن راندن از امنیت نظامی به‌تنهایی کافی نیست. به عبارتی بازیگران روابط بین‌الملل با انواعی از امنیت اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، انسانی، محیطی، روانی و غیره مواجه‌اند و همه این موارد نیز برای سیاست‌گذاری مهم است. مبحث دیگری که در حوزه امنیت در وضعیت پیچیدگی مطرح است امنیت شبکه‌ای است. در امنیت شبکه‌ای نوعی ارتباط بین تمامی موضوعات روابط بین‌الملل وجود دارد.

در اینجا بازیگران بین‌الملل با شبکه امنیتی

مواجه‌اند و امکان جدایی بین موضوعات امنیتی وجود ندارد. بازیگران با تداخل موضوعات در حوزه امنیتی مواجه‌اند. به همین دلیل است که اندیشمندان روابط بین‌الملل در عصر پیچیدگی دچار نوعی سردرگمی در برخورد با موضوعات امنیتی هستند.

به طور کلی در رابطه با امنیت دو ایده مطرح است که هر دو ریشه در فیزیک دارد: اول، دیدگاه نیوتونی که یک مجموعه ثابتی از اجزا و عناصر را دربر می‌گیرد. تعامل خطی یا غیرخطی این عناصر در یک جهان ثابت و محیط بسته است. در سیستم‌های نیوتونی این قوانین خطی حاکم بر سیستم، تعامل بین عناصر سیستم را کنترل و مدیریت می‌کنند. دوم، دیدگاه نوین که از اندیشه پریگوین نشئت گرفته است و پارادایم خودسازمان‌دهی را مطرح می‌کند (Prigogine & Stengers, 1985: 207).

در اینجا تعامل عناصر با یکدیگر در طی یک فرایند است. در اینجا عناصر سیستم در یک محیط باز با یکدیگر در تعامل هستند. با توجه به دیدگاه نوین دولت‌ها، ارتش‌ها، واحدهای نظامی و غیرنظامی، مراحل تولد، رشد، بلوغ، زوال، مرگ و نهایتاً ناپدید شدن را طی می‌کنند (Schmitt, 1995: 17-22). به عنوان مثال یک دولت ممکن است در اثر جنگ از بین برود یا به یک مجموعه کوچکی تبدیل شود، در تقابل با این فرایند یک دولت ممکن است در تعامل با دیگر دولت‌ها رشد کند و بزرگ‌تر شود.

در نظم کلاسیک، امنیت نیز ویژگی کلاسیک داشت. در امنیت کلاسیک تعامل بین بازیگران دولتی از منطق خطی پیروی می‌کرد. در منطق خطی کلاسیک مسیر وقایع قابل پیش‌بینی بود.

در مورد اول یک تغییر بسیار جزئی در پارامترهای اساسی سیستم منجر به تحول درون سیستم بین‌الملل شد (نشانه آشوبی بودن سیستم). در مورد دوم اختلالات بسیار مؤثر در سیستم منجر به تغییری در سیستم نشد (نشانه وجود ثبات در سیستم). دانشمندان سیاسی اصطلاح بحران بی‌ثباتی را برای توضیح بی‌نهایت حساسیت سیستم سیاسی جهانی به حداقل اختلالات ابداع کردند (Saperstein, 1994: 55-56) و در مورد دوم سیستم جهانی دارای ثبات بحرانی بود؛ بنابراین یک سیستم جهانی می‌تواند بحران بی‌ثباتی را در بعضی مناطق در طی چند دهه نشان دهد و در همان حال ثبات بحرانی را در مناطق دیگر یا در زمان‌های دیگر به تصویر بکشد. سیاست‌گذاران و استراتژیست‌ها برای مدیریت وقایع و پدیده‌ها باید قادر به شناسایی وضعیت آشوب، ثبات و گذار بین این دو مورد باشند.

بنابراین در جهان مبتنی بر پارادایم نیوتونی مفهوم امنیت ملی و اهداف سیاست‌گذاران نسبتاً ساده است. در جهان نیوتونی هدف سیاست‌گذاران و استراتژیست‌ها اجتناب از جنگ و یا بهره‌بری از فواید جنگ در صورت وقوع آن است. در چنین جهانی دولتی پیروز است که دستاوردهای آن بیشتر از هزینه‌های آن باشد. هدف اولیه در جهان مبتنی بر پارادایم نیوتونی کنترل آینده است که این امر از طریق پیش‌بینی آینده و اجتناب از وقوع بحران بی‌ثباتی محقق می‌شود؛ بنابراین در این مدل عقلانی ریاضی‌گونه سیاست‌گذاران و استراتژیست‌ها قادر به پیش‌بینی و کنترل وقایع هستند (Alberts & Czerwinski, 1997: 44). به علاوه در پارادایم سنتی، متغیرهای نسبتاً کمی در توصیف فرایندها دخیل بودند.

مفهوم امنیت در این منطق دودویی کلاسیک به معنی نبود تهدید علیه ارزش‌های اساسی بود که این نبود امنیت ممکن بود عینی یا ذهنی به عبارتی واقعی یا غیرواقعی و تصور تهدید باشد. در همین راستا امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی در منطق کلاسیک زمانی محقق می‌شد که سیستم در حالت تعادل باشد. به عبارتی تعادل سیستم برابر با وجود امنیت در سیستم بود. در حالی که در منطق پیچیده و نوین، دستیابی به تعادل در سیستم به معنی امنیت نیست به عبارتی شکل‌گیری ثبات و تعادل به معنی هدف غایی است که ممکن است محقق نشود؛ چراکه در وضعیت پیچیدگی، سیستم‌ها در حالت دور از تعادل قرار دارند.

برخلاف سیستم‌های دترمینیستی که از قوانین خطی پیروی می‌کنند، سیستم‌های آشوب‌گونه از قوانین غیرخطی پیروی می‌کنند. در این نوع از سیستم‌ها قوانین ثابت و پایداری وجود ندارد و قوانین ریشه در رفتارهای بشری دارد که غیرقابل پیش‌بینی است. اگر قوانین حاکم بر سیستم از منطق خطی تبعیت کند نتایج همیشه قابل پیش‌بینی است در این نوع از سیستم‌ها، خروجی سیستم همیشه برابر با ورودی آن است. اما اگر قوانین حاکم بر سیستم از منطق غیرخطی تبعیت کند، سیستم ممکن است بی‌نهایت به تغییرات کوچک در ورودی یا پارامترهای سیستم حساسیت نشان دهد. رفتار این نوع از سیستم‌ها آشوب‌گونه و پیش‌بینی رفتاری آن‌ها نیز مشکل و غیرممکن است (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به (Byrne, 1998)). به عنوان نمونه قبل از جنگ جهانی اول ترور دو نفر در بالکان برای شروع درگیری و کشته شدن میلیون‌ها نفر کافی بود. اما بعد از جنگ جهانی دوم کشته شدن صدها و شاید هزاران نفر در بالکان تغییری در نظم جهانی ایجاد نکرد.

ورودی مقایسه می‌شود)، پیش‌بینی آینده ممکن و حتی برای سیاست‌گذاری مفید است. اگر قوانین حاکم بر سیستم غیرخطی باشد سیستم ممکن است بی‌نهایت به تغییرات کوچک در ورودی یا پارامترهای سیستم، حساسیت نشان دهد. این رفتار آشوب‌گونه نامیده می‌شود و در این رفتار آشوب‌گونه کنترل رفتار آشوب‌گونه سیستم بی‌نهایت دشوار یا غیرممکن است. در اینجا پیش‌بینی رفتار سیستم ممکن نیست، اما مدیریت وقایع ممکن است. **تصویر شماره ۱** امنیت منطقه‌ای را در وضعیت کلاسیک و پیچیدگی نشان می‌دهد.

مدل منطقی مجموعه‌های امنیتی در وضعیت پیچیدگی

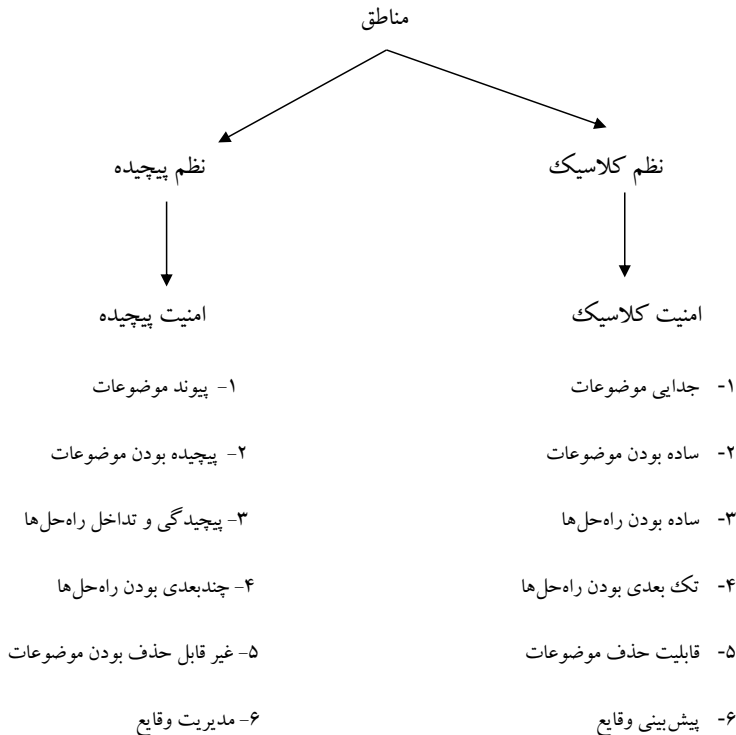
در وضعیت پیچیدگی مجموعه‌های امنیتی متفاوت با وضعیت کلاسیک و ساده هستند. در وضعیت کلاسیک و ساده مجموعه‌های امنیتی نیز ساده و مبتنی بر رویکرد تک‌علتی به مسائل بودند. مجموعه‌های امنیتی مناطق در وضعیت کلاسیک که می‌توان تا سال ۱۹۹۱ نمونه‌های آن را شاهد بود بر محور نظامی و مبتنی بر منطق علت و معلولی کلاسیک بودند. اما با تحولاتی که در ساختار نظام بین‌الملل به وقوع پیوست و همچنین تغییر و تحولاتی که در سازه‌های امنیتی مناطق مختلف ایجاد شد، مجموعه‌های امنیتی نیز از حالت کلاسیک به نوین تغییر یافتند و شاهد مجموعه‌های امنیتی پیچیده در مناطق هستیم.

از مهم‌ترین شاخصه‌های مجموعه‌های امنیتی نوین و پیچیده تداخل بازیگران در مناطق پیچیده است؛ بنابراین جدا از کثرت بازیگران در مجموعه‌های امنیتی پیچیده، نوعی تداخل در الگوهای کارکردی و رفتاری بازیگران در

در این پارادایم مسیر وقایع عمدتاً قابل پیش‌بینی بود. نتایج جنگ‌ها قابل پیش‌بینی بود. اما در پارادایم آشوب‌گونه مدرن توسعه علم و تکنولوژی منجر به پیدایش تسلیحات هسته‌ای شد و احتمال وقوع جنگ‌های هسته‌ای، پیش‌بینی آینده جنگ را در روابط بین‌الملل ناممکن کرده است. البته باید عنوان شود که سیستم‌های دترمینیستی نیز دلالت بر پیش‌بینی صحیح وقایع ندارند. معمولاً به منظور پیش‌بینی عقلانی رفتارهای آینده سیستم، باید اول حالت فعلی سیستم را تشخیص داد. سپس باید دانش لازم را نیز داشت. اگر دانش آینده تقریباً با دانش فعلی قابل مطابقت باشد، پیش‌بینی موفقیت‌آمیز خواهد بود، ولی در حوزه انسانی اغلب دانش فعلی کامل نیست. احتمال خطا در سنجش وضعیت فعلی نیز تشخیص صحیح وضعیت فعلی را دشوار می‌کند.

در نتیجه عدم ادراک صحیح وضعیت موجود تعدادی گزینه انتخابی در اختیار استراتژیست قرار می‌دهد و این خود منجر به مجموعه‌ای از پیش‌بینی‌ها درباره آینده می‌شود. بنابراین هر پیش‌بینی از مشاهدات ناقص به دست آمده است. حتی اگر حالت اولیه سیستم به‌درستی ادراک شود، طیفی از نتایج درباره آینده پیش‌بینی می‌شود. بنابراین دست‌یابی به یک پیش‌بینی صحیح و کامل از آینده بسیار مشکل است. نتیجه مشاهدات ناقص منجر به عدم قطعیت در پیش‌بینی حوادث آینده می‌شود. اگر عدم قطعیت با توجه به دانش فعلی زیاد باشد، پیش‌بینی آینده نیز بسیار ضعیف است. اگر دانش فعلی اصلاً قادر به تبیین مسئله نباشد پیش‌بینی آینده غیرممکن می‌شود.

به طور کلی اگر قوانین حاکم بر سیستم، خطی باشد (طیفی از نتایج آینده همیشه با طیفی از



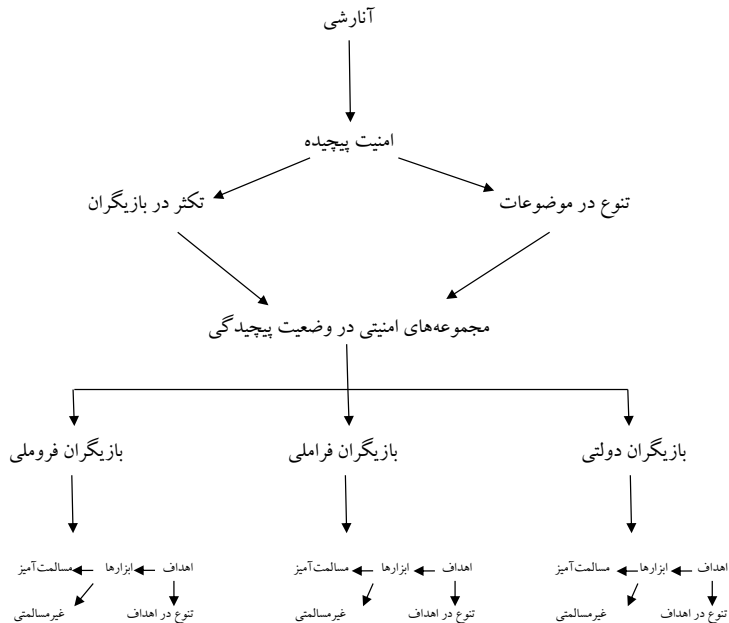
تصویر ۱. امنیت منطقه‌ای در وضعیت کلاسیک و پیچیده

مبتنی بر پارادایم پریگوین مشخص نیست. اصل وابستگی حساس می‌تواند منجر به تحول در نگرش سیاست‌گذاران به وقایع بین‌الملل شود. با توجه به این اصل سیاست‌گذاران می‌توانند همه احتمالات ممکن در یک وضعیت را بررسی کنند. با توجه به این اصل شاخه شدن در سیستم نیز قابلیت بررسی دارد. وجود سیستم درون جهان بسیار متفاوت ممکن، حاوی عناصر جدید و متفاوت تعاملی در روش‌های جدید است. شاخه‌ای شدن سیستم ممکن است در سطح ملی (زمانی که ملت‌ها ظهور و سقوط می‌کنند) و در سطح منطقه‌ای (زمانی که

مجموعه‌های امنیتی پیچیده نیز وجود دارد. به طور کلی در وضعیت پیچیدگی، تعدد و تنوع بازیگران و تداخل کارکردی بازیگران در مناطق مختلف منجر به ایجاد مجموعه‌های امنیتی پیچیده می‌شود؛ بنابراین در وضعیت پیچیدگی، سازه‌های امنیتی نیز از پیچیدگی برخوردار هستند. **تصویر شماره ۲** مدل منطقی مجموعه‌های امنیتی در وضعیت پیچیدگی را به تصویر کشیده است.

امنیت ملی در جهان مبتنی بر اصل حساسیت

هدف سیاست‌گذاران امنیت ملی در یک جهان



تصویر ۲. مجموعه‌های امنیتی در وضعیت پیچیدگی

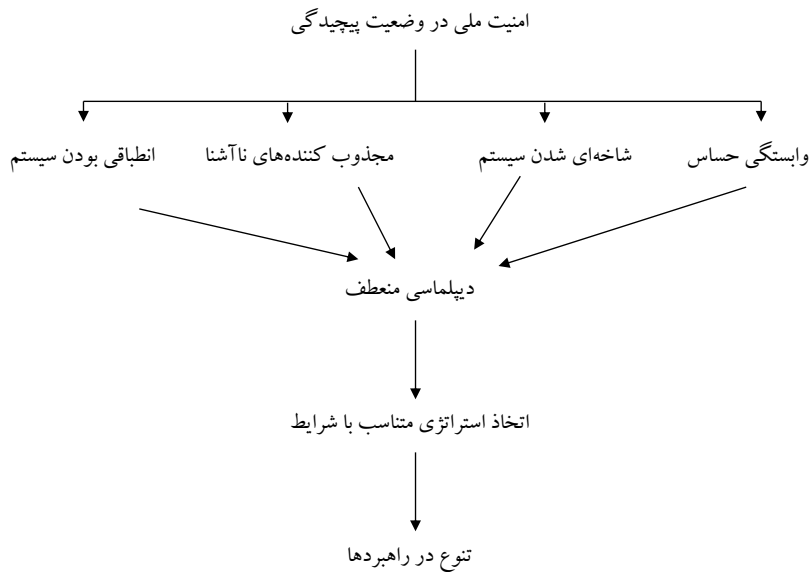
بهترین استراتژی در تضاد با بدترین استراتژی ممکن نیست، بلکه استراتژی متناسب با شرایط اتخاذ می‌شود؛ بنابراین در جهان نیوتونی بازیگران و دولت‌ها دارای یک استراتژی ثابت امنیتی و در جهان پیچیده دارای استراتژی‌های متنوع و مبتنی بر شرایط هستند. تصویر شماره ۳ راهبرد امنیت ملی در وضعیت پیچیدگی را نشان می‌دهد.

خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی

اصولاً محیط بین‌الملل پیچیده، دینامیک و مداوماً در حال تغییر است (Alberts & Czerwinski, 1997: 62). منطقه خاورمیانه با توجه به تعدد و تنوع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تداخل کارکردی

سیستم‌های نظامی در منطقه تغییر می‌کنند یا رژیم‌های منطقه‌ای ایجاد یا نابود می‌شوند) اتفاق افتد. هرچند شاخه‌ای شدن نظم در سیستم‌ها مشروط به تحقق شرایطی است، اما احتمال وقوع آن‌ها و نتایج آن‌ها بدون ساختار نیست. داشتن شناخت از جنبه‌های اساسی چنین سیستم‌هایی می‌تواند منجر به آگاهی استراتژیست‌ها از احتمال وقوع تغییر در این سیستم‌ها شود.

بر این اساس نیاز به دیپلماسی منعطف در چنین سیستم‌هایی ضروری است. در یک جهان نیوتونی استراتژیست‌ها قادر به دستیابی به بهترین راه‌حل برای یک مسئله بودند، اما در جهان، خودسازمان‌دهی حساس، دستیابی به



تصویر ۴. امنیت ملی در وضعیت پیچیدگی

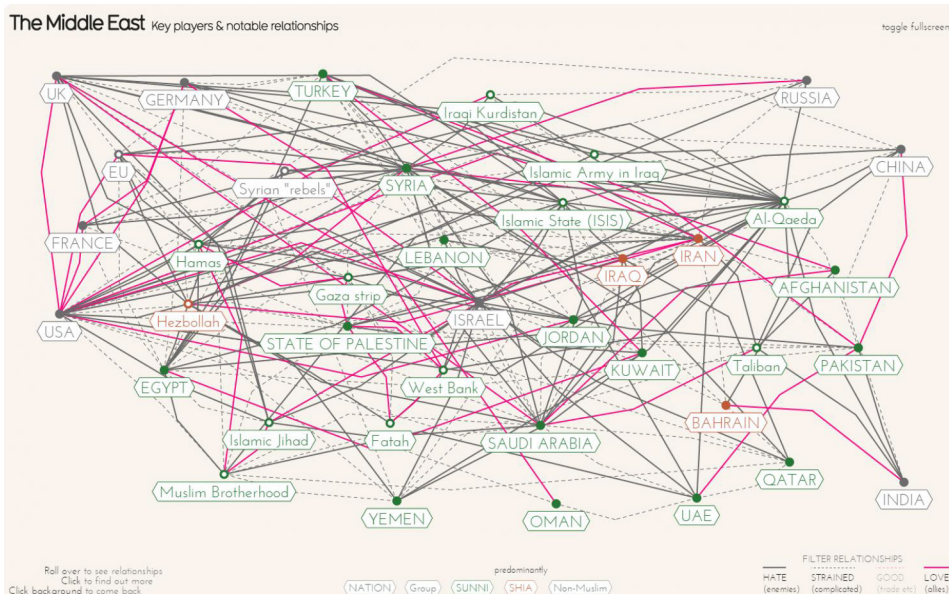
بازیگران درگیر در منطقه را به تصویر کشیده است. به طور کلی خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی حاکم بر آن جدا از تکرر بازیگران که در تصویر نشان داده شده است با تداخل کارکردی بازیگران و تنوع در ابعاد قدرت نیز مواجه است.

رقابت قدرتهای بزرگ در خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی

همان گونه که در تصویر شماره ۴ (Ablaka, 2015) نیز دیده می‌شود، قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه بر سر دستیابی به منطقه نفوذ، به رقابت می‌پردازند. این رقابت بین کشورهایی مانند آمریکا، روسیه و چین رو به افزایش است. ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه اهدافی مانند ممانعت از ظهور هژمون

بازیگران در حال حاضر در وضعیت پیچیدگی است. در این وضعیت پیش‌بینی وقوع حوادث بسیار مشکل است. نگاه به محیط خاورمیانه بیانگر این موضوع است که خاورمیانه در طی چند سال اخیر بحران‌های مختلفی را تجربه کرده است. بحران عراق، بحران سوریه، بحران انقلابات عربی، بحران داعش، بحران لبنان و حتی بحران هسته‌ای ایران.

در این پژوهش نگارندگان بر این باورند که گذار غیرقابل پیش‌بینی منجر به تغییر و تحول در محیط منطقه‌ای خاورمیانه می‌شود. در عین حال با وجود این تحولات، سیستم کلی منطقه پابرجاست. مدل حساس به شرایط اولیه (خودسازمان‌دهی سیستم) به‌خوبی قادر به تبیین تحولات سیاسی در این منطقه است. تصویر شماره ۴ (Ablaka, 2015)



تصویر ۴. بازیگران درگیر در منطقه خاورمیانه

استراتژیک با ایالات متحده آمریکا دارند. این اردوگاه شامل رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی که با این رژیم در حالت صلح هستند، مانند مصر و اردن و دیگر کشورهای عربی حامی آمریکا مانند عربستان سعودی و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است.

– در دیگر سوی این تقسیم‌بندی، کشورها و بازیگران دولتی و غیردولتی هستند که هژمونی آمریکا را در منطقه نمی‌پذیرند. جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر رهبر مخالفان آمریکا در منطقه بوده است. این اردوگاه شامل سوریه و بازیگران غیردولتی مثل حزب‌الله لبنان و حماس است (Leverett & Leverett, 2010). در همین راستا قدرت‌های فرامنطقه‌ای فعال در منطقه مانند چین و روسیه سعی در همکاری با مخالفان هژمونی آمریکا در منطقه دارند و هدف آمریکا نیز

احتمالی و همچنین برقراری روابط دوجانبه با کشورهای منطقه دارد. در همین راستا جیمز بیل و با توجه به تئوری ثبات هژمونیک معتقد است که هدف اساسی آمریکا در خاورمیانه جلوگیری از ظهور یک هژمون در منطقه‌ای است که امکان تهدید منافع حیاتی آمریکا و متحدانش را فراهم کند (بیل و همکاران، ۱۳۷۳).

به طور کلی خاورمیانه در شرایط فعلی بین دو اردوگاه حامیان و مخالفان هژمونی آمریکا در منطقه تقسیم شده است. به گونه‌ای که بعضی از استراتژیست‌ها از این منطقه به عنوان منطقه جدید جنگ سرد نوین نام می‌برند (Leverett & Leverett, 2010).

– در یک طرف بازیگرانی هستند که با پذیرش هژمونی آمریکا در منطقه تمایل به همکاری

ممانعت از وقوع چنین امری در منطقه است.

روسیه در خاورمیانه سعی در مقابله با موازنه قدرت کلاسیک غربی‌ها و همچنین دستیابی به مزایای اقتصادی و دیپلماتیکی و مدیریت مسائل داخلی (اسلامی) در منطقه دارد. هدف اصلی روسیه در منطقه خاورمیانه ایفای نقش فعال در منطقه است و سعی در استقرار نفوذ خود در این منطقه دارد. از دیگر اهداف روسیه در خاورمیانه می‌توان به این موارد اشاره کرد: مقابله با افراط‌گرایی و اسلام رادیکال در منطقه؛ حمایت از دوستان خود در منطقه و برقراری روابط دوجانه و چندجانبه با آن‌ها؛ استقرار نظامیان و حضور نظامی در منطقه؛ گسترش حضور خود در بازار منطقه (تسلیمات، نفت و گاز و بازارهای دیگر)؛ جذب سرمایه‌گذاران خارجی منطقه برای سرمایه‌گذاری در روسیه، به‌ویژه از کشورهای حوضه خلیج فارس؛ دستیابی به منابع نفت و گاز و حمایت از قیمت‌های انرژی (Trenin, 2016).

مسکو اخیراً سعی در مهندسی صلح سوریه در تقابل با ایالات متحده آمریکا، گسترش روابط با ایران به منظور بهره بردن از تحریم‌های اخیر، ادامه رابطه با مصر، عراق و کردهای سوریه و عراق، ایجاد محور شرکای خود از تهران تا قاهره و ایجاد روابط پراگماتیکی با عربستان سعودی و دیگر کشورهای حوضه خلیج فارس دارد و تماس نزدیک خود را با رژیم صهیونیستی حفظ می‌کند (Trenin, 2016). به طور کلی ستاره راهنمای استراتژی روسیه در منطقه خاورمیانه ژئوپلیتیک است (Trenin, 2016).

چین نیز سعی در برقراری روابط دوجانبه اقتصادی و مالی در منطقه و ایجاد راهبرد چندجانبه‌گرایی و همچنین مدیریت مسائل داخلی در منطقه دارد. عموماً منافع چین در منطقه خاورمیانه در چهار

موضوع انرژی، سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی خلاصه می‌شود (DIIS, 2015). در سال‌های اخیر نقش خاورمیانه در جهان به علت کاهش قیمت نفت و همچنین ظهور تهدیدات تروریستی کاهش یافته است، اما برای چین اهمیت منطقه بدون تغییر باقی مانده است. وابستگی چین به انرژی خاورمیانه افزایش یافته است (DIIS, 2015).

چین در منطقه خاورمیانه سعی در همکاری با کشورهای عربی دارد. در همین راستا چینی‌ها سعی در تجدید حیات جاده ابریشم در منطقه دارند؛ به سرمایه‌گذاری در زیر ساخت‌های منطقه می‌پردازند و اهداف خود را اقتصادی در منطقه تعریف می‌کنند، ولی همین اهداف اقتصادی با وابسته کردن کشورهای منطقه به اقتصاد چین، در جهان مبتنی بر وابستگی متقابل پیچیده، اهداف سیاسی و نظامی را نیز دربر می‌گیرد؛ برای مثال می‌توان از تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی نام برد که نشان از نارضایتی چین از موقعیت خود در نهادهای چندجانبه دارد.

به طور کلی آمریکا، روسیه و چین در مناطق متعارض سوریه، لیبی، مصر، عراق و تا حدودی ایران و مناطق دیگر با یکدیگر در رقابت دائمی به سر می‌برند.

ابعاد و قطب‌های قدرت در خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی

خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی بر خلاف وضعیت کلاسیک که فقط قدرت نظامی را شامل می‌شد، دربرگیرنده تنوعی در حوزه قدرت است. به طور کلی در وضعیت پیچیدگی، قدرت نظامی در خاورمیانه فاکتور تعیین‌کننده‌ای است، اما ابعاد دیگر قدرت که در این منطقه مهم هستند عبارت‌اند از: جمعیتی؛ میزان جمعیت (کشورهایی که بیش

مجموعه فازی - شبکه‌ای سیاست خارجی خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی

مجموعه فازی خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی دارای چند قطب منطقه‌ای است. بین قطب‌های این مجموعه نوعی رقابت برای دستیابی به قدرت منطقه‌ای و نفوذ در گره‌های پیوندی وجود دارد. این مجموعه دشمنان استراتژیک را نیز دربر می‌گیرد؛ در حالی که بین رقبای استراتژیک نوعی رقابت وجود دارد، دشمنان استراتژیک در این مجموعه هیچ نوع سازشی با هم ندارند و سیاست خارجی آن‌ها در تقابل با یکدیگر قرار دارد. همراهان و متحدان استراتژیک نیز تکمیل‌کننده مجموعه فازی سیاست خارجی در خاورمیانه هستند. راهبردهای سیاست خارجی بازیگران در مجموعه فازی ثابت نیست، بلکه بسته به نوع بازیگران، راهبردها متنوع است و بازیگران از راهبردهای مختلفی بهره می‌برند؛ بنابراین تنوع راهبردی نیز از دیگر ویژگی مجموعه فازی سیاست خارجی در خاورمیانه است. **تصویر شماره ۵** مجموعه فازی سیاست خارجی را در خاورمیانه نشان می‌دهد.

مجموعه شبکه‌ای سیاست خارجی در خاورمیانه دربرگیرنده چندین حلقه ارتباطی متمایز است. بین این حلقه‌های ارتباطی نوعی ارتباط پیوندی - کارکردی برقرار است. از ترکیب مجموعه فازی با مجموعه شبکه‌ای، مجموعه فازی - شبکه‌ای شکل می‌گیرد. در مجموعه فازی - شبکه‌ای، تنوع بازیگران، تعدد کارکردی و تنوع راهبردی وجود دارد؛ مثلاً در حلقه ارتباطی خلیج فارس، ایران با رقبای دشمنان، همراهان و متحدان استراتژیک مواجه است و همچنین در سایر حلقه‌های ارتباطی نیز به همین طریق، بین خود حلقه‌های ارتباطی نیز پیوند کارکردی - عملکردی وجود دارد. به گونه‌ای که بازیگرانی که در مجاورت چندین

از ۸۰ میلیون نفر جمعیت دارند عبارت‌اند از: مصر، ترکیه و ایران؛ ژئوپلیتیکی: موقعیت استراتژیکی کشورها (مصر، ترکیه، ایران)؛ اقتصادی: موفقیت مدل‌های اقتصادی (ترکیه، کشورهای پادشاهی حوزه خلیج فارس)؛ تکنولوژی: میزان ابتکارات؛ دیپلماتیکی: اهمیت اتحادها (آمریکا، روسیه، چین و اتحادیه اروپا)؛ روابط غیررسمی: کاربرد شبکه‌های فراملی (فرهنگ، مذهب و قومی)؛ قدرت نرم: کاربرد ابزارهای دیگر (الجزیره قطر) (Ablaka, 2015).

با توجه به ابعاد قدرت، قطب‌های قدرت در منطقه عبارت‌اند از: ایران، ترکیه، عربستان سعودی، مصر و اسرائیل.

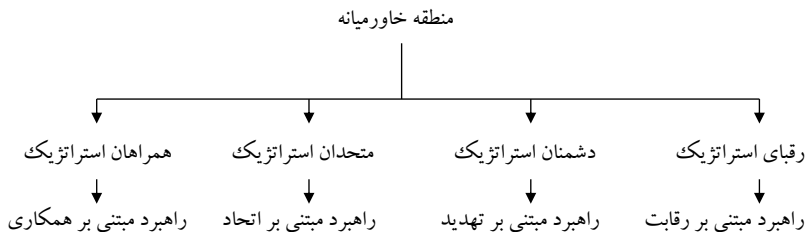
ایران: انقلابی، دارای آرمان‌های منطقه‌ای، حضور فعال در منطقه، سعی در حمایت از محور مقاومت به منظور دستیابی به موقعیت امنیتی خود در منطقه.

عربستان: محافظه‌کار، بسیار حسابگر با سیاست خارجی بسیار فعال، حمایت مالی، تکنولوژیکی، دیپلماتیکی و نظامی از گروه‌های فراملی تهاجمی به منظور دستیابی به وضعیت مطلوب در منطقه.

ترکیه: سیاست خارجی جدید، دارای آرمان‌های منطقه‌ای، هدایت انقلابات و تحولات منطقه و بهره‌گیری از قدرت نرم.

مصر: در حال حاضر با توجه به انقلاب ۲۰۱۱ ضعیف است، اما همچنان بازیگر مهمی در منطقه است.

رژیم صهیونیستی: بازیگر قدرتمندی در منطقه به نیابت از آمریکا است.



تصویر ۵. مجموعه فازی سیاست خارجی در خاورمیانه

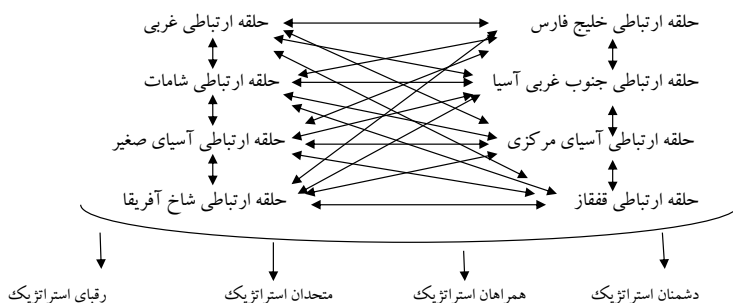
خارجی: در منطقه خاورمیانه با توجه به اهمیت این منطقه برای نظم جهانی، مداخلات زیادی از ناحیه هژمون و بازیگران فرامنطقه‌ای صورت می‌گیرد؛ عدم مدیریت ورودی‌های خارجی: ورودی‌های خاورمیانه زیاد است و این به دلیل فاقد معیار بودن سازه آن است؛ متمایز بودن واحدها از منظر آسیب‌های ناشی از مداخله خارجی: بازیگران خاورمیانه در معرض ورودی‌های خارجی قرار دارند، ولی مداخله خارجی در بعضی از کشورهای منطقه مثل لبنان و یمن زیاد است. اصولاً گره‌های پیوندی منطقه در معرض مداخلات خارجی و آسیب‌های ناشی از آن قرار دارند؛ آسیب‌پذیری

حلقه ارتباطی قرار دارند قابلیت استفاده از پیوند کارکردی بین حلقه‌های مختلف را داشته و در صورت لزوم امکان بهره‌گیری از راهبرد شبکه‌سازی و یا اختلال در شبکه‌ها را دارند. **تصویر شماره ۶** مجموعه فازی - شبکه‌ای سیاست خارجی در خاورمیانه را نشان می‌دهد.

بعلاوه خاورمیانه از منظر نظم شبکه‌ای نیز دارای سازه‌ای فاقد معیار است. فاقد معیار بودن سازه خاورمیانه ویژگی‌های زیر را بر آن تحمیل می‌کند:

خوشه‌ای بودن شبکه: خاورمیانه در برگیرنده چندین خوشه ارتباطی است؛ فراوانی مداخله

مجموعه فازی - شبکه‌ای خاورمیانه



تصویر ۶. مجموعه فازی - شبکه‌ای سیاست خارجی در خاورمیانه

نظام‌های سیاسی از مداخله خارجی ولی به صورت متمایز: برخلاف گره‌های پیوندی منطقه، قطب‌های قدرت در مقابل مداخلات خارجی از استحکام بیشتری برخوردارند؛ نبود جامعه امنیتی جامع در منطقه: در خاورمیانه یک جامعه امنیتی و راهکار برای مواجهه شدن با تهدیدات وجود ندارد؛ فراوانی پایگاه‌سازی در منطقه: در خاورمیانه قدرت مداخله‌گر از پایگاه‌سازی بهره می‌برد. نمود بارز این پایگاه‌ها در ترکیه، عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس است (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به قاسمی، ۱۳۸۹؛ قاسمی، ۱۳۹۲).

راهبردهای امنیتی خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی

موازنه قوای نامتقارن

اصولاً موازنه قوای کلاسیک در رابطه با حفظ ثبات در یک منطقه بحرانی طراحی شده بود (Modelski, 1987: 52). در موازنه قوای سنتی، معادله اصلی، بر اساس توازن در توانایی‌ها و به دنبال آن تهدیدهای احتمالی ناشی از آن و تأثیر بر نتایج موردتصور شکل می‌گیرد. در سیستم نوین، این معادله می‌تواند با عنصر ارتباطات تکمیل شود (قاسمی، ۱۳۹۲: ۴۰۳). با توجه به تحولات مذکور، راهبرد سیاست خارجی کشورها از موازنه قوای سنتی به سمت موازنه قوای نامتقارن سیر می‌کند.

راهبرد عدم تقارن بر این اساس صورت می‌گیرد که در سیستم‌های غیرخطی، تقارن در اقدامات و پارامترهای موازنه‌بخش ضروری نیست. واحدها بر پایه نوع و میزان نتایج موردنیاز جهت بقا در سیستم آنارشی، استراتژی لازم را انتخاب می‌کنند. هر راهبردی لزوماً توسط راهبردی

مشابه پاسخ داده نخواهد شد؛ بنابراین در راهبرد موازنه نامتقارن تنوع زیادی وجود دارد (قاسمی، ۱۳۹۲: ۴۰۳). به عبارتی در موازنه قوای نامتقارن بازیگر ضعیف سعی می‌کند با استفاده از بازیگران غیردولتی مانند گروه‌های فروملی، قدرت دولت هژمونیک را از طریق ابزارهای نامتقارن کاهش دهد. در حال حاضر در خاورمیانه این راهبرد در برابر هژمون در منطقه قابلیت کاربرد دارد و از سوی بعضی از بازیگران نیز اعمال می‌شود.

موازنه قوای هوشمند و سیاست خارجی

امروزه با پیچیده شدن سیستم بین‌الملل مفاهیم سنتی موازنه قوا نیز قادر به تحلیل رفتار امنیتی دولت‌ها به طور کامل نیست. به عبارتی پیچیدگی حاکم در سیستم بین‌الملل منجر به شبکه‌ای شدن سیستم بین‌الملل و این امر نیز به نوبه خود باعث تغییر در تئوری سنتی موازنه قوا و شبکه‌ای شدن موازنه قوا می‌شود.

در موازنه قوای هوشمند برخلاف موازنه قوای سنتی، موازنه صرفاً از برابری قدرت دولت‌ها حاصل نمی‌شود، بلکه الگوهای موازنه متفاوت است. به طور کلی در موازنه هوشمند سه الگوی موازنه نهادی، ارتباطی و پیوندی وجود دارد. در الگوی موازنه نهادی موازنه از طریق نهادها تحقق می‌یابد. در الگوی موازنه ارتباطی، موازنه از طریق خوشه‌های ارتباطی و برجسته کردن دو اصل حساسیت و آسیب‌پذیری متقابل است، اما مهم‌ترین الگوی موازنه هوشمند در شبکه‌های سیاست خارجی الگوی موازنه پیوندی است.

در موازنه پیوندی بازیگران با توجه به تنوع و گوناگونی در قدرت سعی به ایجاد پیوند بین گونه‌های مختلف قدرت و موضوعات متنوع در

می‌شود و بعد از رفع آن تهدید، از بین می‌رود که نمونه بارز آن را می‌توان اتحاد بین ایالات متحده آمریکا با هم‌پیمانان خود در جنگ‌های عراق و افغانستان دانست. سوم، اتحادهای دائمی و چندجانبه؛ این نوع از اتحادها بین متحدان استراتژیک ایجاد می‌شود و اگر اختلافی بین بازیگران ائتلاف باشد، در روش‌ها و ابزارهای اقدام است (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به (Tertrais, 1991; Snyder, 2004)). در سیستم‌های کلاسیک اتحادها بیشتر حالت دائمی و چندجانبه داشت، اما در سیستم‌های پیچیده بازیگران بیشتر با اتحادهای دوجانبه و موقتی مواجه‌اند. در این نوع از سیستم‌ها اتحادهای دائمی کمتر وجود دارد.

به علاوه اتحادها به دو نوع رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شوند. اتحادهای رسمی خود به دو نوع دوجانبه و چندجانبه تقسیم می‌شوند. اتحادهای غیررسمی، شکل یک معاهده رسمی به خود نمی‌گیرند، ولی با وجود این، تضمین‌کننده امنیت بازیگران هستند؛ نمونه بارز این نوع از اتحادها را می‌توان در روابط بین ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی و یا روابط بین آمریکا و رژیم صهیونیستی مشاهده کرد.

در سیستم‌های کلاسیک اتحادها بیشتر حالت رسمی دوجانبه (روابط آمریکا با متحدان آسیایی خود) و چندجانبه (ناتو) دارند، اما در سیستم‌های پیچیده اتحادها حالت غیررسمی دارند؛ مانند روابط ایران با محور مقاومت و یا روابط آمریکا با متحدان عربی خود در منطقه خاورمیانه؛ بنابراین در سیستم‌های پیچیده اتحادها حالت فازی به خود می‌گیرند و درجات آن بیان‌کننده رسمی و غیررسمی بودن اتحاد است. در اتحادهای فازی‌شکل، بازیگران با یکدیگر روابط نزدیک

سیاست خارجی دارند (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به (قاسمی، ۱۳۹۲: ۴۱۹-۴۳۲)). معمولاً بازیگران بین مسائل عادی در حوزه سیاست خارجی با مسائل حساس و مهم پیوند برقرار می‌کنند و این پیوند بین بازیگران مرتبط و نامرتب به مسئله نیز می‌تواند صورت گیرد؛ بنابراین موازنه هوشمند در حوزه سیاست خارجی، موازنه بین تمامی موضوعات و وجود تنوع در موازنه است. در اینجا الگوهای متفاوت موازنه، جایگزین الگوی واحد موازنه می‌شود. در سیستم پیچیده منطقه خاورمیانه بازیگران از الگوی موازنه ارتباطی (ایران و ترکیه) و الگوی موازنه پیوندی بهره می‌برند. (قاسمی، ۱۳۹۲)

اتحاد و ائتلاف‌های شبکه‌ای

یکی از راهبردهای بازیگران در حوزه سیاست خارجی ایجاد اتحاد و ائتلاف در مقابل رقبا برای ایجاد موازنه و خنثی‌سازی تهدید است. اتحادها به طور سنتی یک تعهد امنیتی بین دو کشور برای حمایت از یکدیگر در برابر یک تهدید خارجی از طریق اجتماع قدرت خود است (Walt, 1997). در سیستم‌های کلاسیک و سنتی اتحاد و ائتلاف‌ها حالت سنتی و کلاسیک دارند. در این سیستم‌ها استراتژیست‌ها تهدیدات را شناسایی و در صورت عدم توان کافی برای مواجهه با آن با بزرگ‌نمایی تهدید، سعی در ایجاد اتحاد و ائتلاف در مقابل آن دارند. اتحاد و ائتلاف‌ها نیز حالت سنتی دارد. به طور کلی بازیگران با سه نوع اتحاد و ائتلاف روبه‌رو هستند؛ اول، اتحادهای دوجانبه؛ در این نوع از اتحاد بازیگر با بازیگری دیگر که تهدید می‌شود سعی در ائتلاف و خنثی‌سازی تهدید دارد.

دوم، اتحادهای موقتی یا تک کاربزه؛ این نوع از اتحاد فقط برای پاسخ به یک تهدید خاص ایجاد

دارند، ولی به معنای آن نیست که در صورت وقوع درگیری و جنگ از یکدیگر دفاع کنند؛ نمونه بارز چنین اتحادیهایی می‌توان به روابط نزدیک آمریکا با عربستان سعودی اشاره کرد.

مبحث دیگری که در اتحاد و ائتلاف‌ها در وضعیت پیچیدگی وجود دارد شبکه‌ای بودن آن است. در ائتلاف‌های پیچیده بازیگران با شبکه ائتلافی مواجه می‌شوند که از پیوند بین موضوعات مختلف ایجاد می‌شود. در این نوع از ائتلاف‌ها، ائتلاف در یک حوزه به حوزه‌های دیگر نیز تسری می‌یابد و قابلیت ترکیبی بودن اهداف، ائتلاف را از حالت یک موضوع خاص خارج می‌کند. به طور کلی می‌توان عنوان کرد اتحادها مربوط به سیستم‌های کلاسیک و ائتلاف‌ها مربوط به سیستم‌های پیچیده هستند.

به عبارتی بهتر، سیستم‌های امنیتی سنتی، بیشتر اتحادی و کمتر ائتلافی و سیستم‌های امنیتی پیچیده، بیشتر ائتلافی و کمتر اتحادی است. به همین دلیل در گذشته شاهد جنگ‌های جهانی بودیم و در حال حاضر چنین پدیده‌ای رخ نمی‌دهد. در سیستم پیچیده خاورمیانه، اتحاد و ائتلاف‌های شبکه‌ای و فازی بین قدرت‌های منطقه با متحدان خود و بین قدرت‌های فرامنطقه‌ای با متحدان استراتژیک منطقه‌ای خود قابل مشاهده است که نمونه بارز آن را می‌توان ائتلاف بین ایران و روسیه دانست.

پایگاه‌سازی خارجی

در سیستم‌های پیچیده برخلاف سیستم‌های کلاسیک، بازیگران به سمت پایگاه‌سازی متمایل می‌شوند. در سیستم‌های کلاسیک قدرت‌های بزرگ یا در یک منطقه حضور فیزیکی داشتند یا نداشتند، ولی در سیستم‌های پیچیده بازیگران از طریق

پایگاه‌سازی، حضوری دائمی و نامحسوس در منطقه دارند. پایگاه‌سازی را می‌توان ایجاد تأسیسات نظامی به منظور حمایت و پشتیبانی از عملیات‌های نظامی تعریف کرد (Rodrigues & Glebov, 2009: 4-6). این پایگاه‌ها با توجه به نوع آن‌ها (پایگاه‌های هوایی، زمینی یا دریایی) می‌توانند نقش‌های متفاوتی ایفا کنند. پایگاه‌سازی معمولاً از سوی قدرت‌های بزرگ در مناطق تحت نفوذ خود صورت می‌گیرد. امروزه در منطقه خاورمیانه شاهد تأسیس این پایگاه‌ها از سوی ایالات متحده آمریکا در کشورهای تحت نفوذ آن کشور هستیم. به طور کلی پایگاه‌سازی یکی از ابزارهای دستیابی به اهداف در سیستم‌های پیچیده است. بازیگران منطقه خاورمیانه نیز از راهبرد بازدارندگی برای خنثی‌سازی تهدیدات ناشی از پایگاه‌های بیگانگان در نزدیکی مرزهای خود بهره می‌برند.

نتیجه‌گیری

با پیچیدگی سیستم بین‌الملل، نظم کلاسیک و سنتی جای خود را به نظم نوین داد. با پیچیده شدن سیستم بین‌الملل راهبردهای کلاسیک سیاست خارجی دیگر پاسخ‌گوی تهدیدات نوین نیست. مناطق نیز از نظم پیچیده متأثر شدند. یکی از این مناطق که به‌شدت تحت تأثیر پیچیدگی و آشوبی شدن سیستم بین‌الملل قرار گرفت، خاورمیانه است. با بروز پیچیدگی در منطقه خاورمیانه تهدیدات کلاسیک و سنتی نیز جای خود را به تهدیدات نوین و پیچیده دادند و نظم امنیتی کلاسیک نیز با نظم امنیتی غیرخطی و پیچیده جایگزین شد.

پیچیدگی و تداخل کارکردی بازیگران، راهبردهای امنیتی نوینی را برای پاسخ به تهدیدات

نوبین در خاورمیانه طلب می‌کند. بر همین اساس موازنه قوای سنتی و کلاسیک با موازنه قوای نامتقارن و هوشمند و اتحاد و ائتلاف‌های کلاسیک جای خود را به ائتلاف‌های فازی دادند. در وضعیت پیچیدگی حاکم بر خاورمیانه پایگاه‌سازی یکی از ابزارهای دستیابی به اهداف امنیتی از سوی قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه هژمون است.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

تمامی اصول اخلاقی پژوهش در این مقاله رعایت شده است.

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان

تمام نگارندگان در نگارش این مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

منابع فارسی

- بیل، ج.، حاجی‌یوسفی، ا. م. (۱۳۷۳). ایالات متحده و ایران: پندارها و واقعیت‌ها. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، (۷۹-۸۰)، ۳۷-۴۱.
- قاسمی، ف. (۱۳۸۹). مدل ژئوپلیتیکی امنیت منطقه‌ای: مطالعه موردی خاورمیانه. *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، ۶(۱۸)، ۵۷-۹۴.
- قاسمی، ف. (۱۳۹۲). *نظریه‌های روابط بین‌الملل: بنیان‌های نظری نظم و رژیم‌های بین‌المللی*. تهران: میزان.

References

- Ablaka, G. (2015). The strategic chessboard of the Middle East. Retrieved from <https://svkk.uni-nke.hu/document/svkk-uni-nke-hu-1506332684763/ablaka-gergely-strategic-chessboard-of-the-middle-east.original.pdf>
- Alberts, D. S., & Czerwinski, T. J., Eds. (1997). *Complexity, global politics, and national security*. Washington, D.C.: National Defense University. http://www.dodccrp.org/files/Alberts_Complexity_Global.pdf
- Bill, J., & Haji Yoosefi, A. M. (1994). [USA and Iran: Thoughts and facts (Persian)]. *Political Economic Information*, (79-80), 37-41. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/93276>
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and powers: The structure of international security*. Cambridge: Cambridge University Press. [DOI:10.1017/CBO9780511491252]
- Byrne, D. (1998). *Complexity theory and the social sciences: An introduction*. London: Routledge. <https://books.google.com/books?id=o7OGAgAAQBAJ&printsec>
- Danish Institute for International Studies (DIIS). (2015). China and the challenges in greater Middle East - Conference report. Retrieved from http://pure.diis.dk/ws/files/650303/China_and_the_Challenges_in_Greater_Middle_East.pdf
- Fawcett, L. (2017). States and sovereignty in the Middle East: Myths and realities. *International Affairs*, 93(4), 789-807. [DOI:10.1093/ia/iix122]
- Gallo, G. (2012). Conflict theory, complexity and systems approach. *Systems Research and Behavioral Science*, 30(2), 156-75. [DOI:10.1002/sres.2132]
- Ghasemi, F. (2010). [Geopolitical model of regional security case study: The Middle East (Persian)]. *Geopolitics Quarterly*, 6(18), 57-94. http://journal.iag.ir/article_56951.html
- Ghasemi, F. (2013). [Theories of international relations: Theoretical foundations of international order and regimes (Persian)]. Tehran: Mizan.
- Halliday, F. (2005). *The Middle East in international relations: Power, politics and ideology*. Cambridge: Cambridge University Press. https://books.google.com/books?id=isHOVSHz_4gC&dq
- Hinnebusch, R. (2003). *The international politics of the Middle East*. Manchester: Manchester University Press. <https://books.google.com/books?id=DcEg-3zHm7-wC&dq>
- Kausch, K. (2014). Competitive multipolarity in the Middle East. Retrieved from https://www.jstor.org/stable/resrep09788?seq=1#metadata_info_tab_contents
- Köchler, H. (2014). The Middle East in the emerging global order. *Vestnik RUDN. International Relations*, (3), 5-13. <http://journals.rudn.ru/international-relations/article/view/10778>
- Leverett, F., & Leverett, H. M. (2010). The United States, Iran and the Middle East's new "cold war". *The International Spectator*, 45(1), 75-87. [DOI:10.1080/03932721003661624]
- Modelska, G. (1987). *Long cycles in world politics*. London: Palgrave Macmillan. [DOI:10.1007/978-1-349-09151-5]
- Ottaway, M., Brown, N. J., Hamzawy, A., Sadjadpour, K., & Salem, P. The new Middle East. (2008). Retrieved from <https://carnegieendowment.org/2008/02/25/new-middle-east-pub-19928>
- Preiser-Kapeller, J. (2015). Calculating the middle ages? The project »Complexities and Networks in the Medieval Mediterranean and the Near East« (COMMED). *Medieval Worlds*, (2), 100-27. [DOI:10.1553/medievalworlds_no2_2015s100]
- Prigogine, I., & Stengers, I. (1985). *Order out of chaos: Man's new dialogue with nature*. London: Flamingo. <https://books.google.com/books?id=kWnRRwAACAA-J&dq>
- Rabinovich, I. (2015). Israel and the changing Middle East. Retrieved from <https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/06/Israel-Rabinovich-01292015-1.pdf>
- Rodrigues, L. N., & Glebov, S., Eds. (2009). *Military bases: Historical perspectives, contemporary challenges*. Amsterdam: IOS Press. <https://books.google.com/books?id=1d4aIGWl3nQC&dq>
- Saperstein, A. M. (1994). Chaos as a tool for exploring questions of international security. *Conflict Management and Peace Science*, 13(2), 149-77. [DOI:10.1177/073889429401300203]

- Schmitt, J. F. (1995). *Chaos, complexity & war: What the new nonlinear dynamical sciences may tell us about armed conflict*. Quantico, VA: Marine Corps Combat Development Command.
- Seeberg, P. (2016). Analysing security subcomplexes in a changing Middle East-the role of non-Arab state actors and non-state actors. *Palgrave Communications*, 2, 16087. [DOI:10.1057/palcomms.2016.87]
- Snyder, G. H. (1991). Alliances, balance and stability. *International Organization*, 45(1), 121-42. [DOI:10.1017/S0020818300001417]
- Soltani, F., Naji, S., & Ekhtiari Amiri, R. (2014). Levels of analysis in international relations and regional security complex theory. *Journal of Public Administration and Governance*, 4(4), 166-71. [DOI:10.5296/jpag.v4i4.6973]
- Tertrais, B. (2004). The changing nature of military alliances. *The Washington Quarterly*, 27(2), 133-50. [DOI:10.1162/016366004773097759]
- Trenin, D. (2016). Russia in the Middle East: Moscow's objectives, priorities, and policy drivers. Retrieved from https://carnegieendowment.org/files/03-25-16_Trenin_Middle_East_Moscow_clean.pdf
- Walt, S. M. (1997). Why alliances endure or collapse. *Survival*, 39(1), 156-79. [DOI:10.1080/00396339708442901]
- Wilf, E. (2017). The battle for hegemony in the Middle East. Retrieved from <https://www.aspistrategist.org.au/battle-hegemony-middle-east/>